

بررسی تطبیقی ضمانت‌اجراهای نقض حقوق دفاعی متهم توسط ضابطان در حقوق ایران و آمریکا

یدالله غلامی پور | دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی،
رفسنجان، ایران

| حمید دلیر* | دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی،
رفسنجان، ایران

| سیدمهدی احمدی موسوی | استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد
اسلامی، رفسنجان، ایران

| محمد بارانی | استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم انتظامی، تهران، ایران

چکیده

قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و قانون مجازات اسلامی در فصل دهم، توجه ویژه‌ای به نقض حقوق افراد عمدتاً از طریق توسل به ضمانت‌اجرای کیفری کرده است، اما برخلاف حقوق آمریکا در مورد بعضی اقدامات ضابطان از جمله دام‌گستری به منظور کشف جرم و دلایل حاصل از آن، جمع‌آوری و اعلان دلایل به نفع متهم، حق اعتراض متهم به وجود کفایت دلیل در خصوص احضار و دستگیری وی و جلب بدون دعوت ابتدایی یا عدم ارائه دستور آن به متهم، ضمانت‌اجرای را پیش‌بینی نکرده است. اقرار محوری در رویه قضائی ایران سبب‌شده به چگونگی اخذ آن توجه نکرده، در نتیجه حقوق متهمان نقض شود. در حقوق آمریکا، دام‌گستری از عوامل رافع مسئولیت است و دلایل تحصیل‌شده با این روش قابل استناد نیست. اعلان کردن ادله به نفع متهم با عنوان «قاعده برادی» شناخته‌شده و متهم حق اعتراض به دلایلی که جهت دستگیری وی ارائه شده است را دارد. در نظام حقوقی این کشور به غیر از ضمانت‌اجراهای کیفری، انتظامی و مدنی، بطلان کلی دلایلی که از طریق نقض حقوق دفاعی متهم به دست آمده پیش‌بینی شده و تفاوتی نمی‌کند که متهم به واقع مرتکب جرم شده باشد یا از اتهام مبرا شود.

واژگان کلیدی: تحقیقات مقدماتی، دادرسی عادلانه، ضابطان، نقض حقوق متهم.

مقدمه

تحقیقات مقدماتی توسط ضابطان قضائی یکی از حساس‌ترین مراحل به‌عنوان تضمین‌های پیش از محاکمه عادلانه است. این مرحله از این نظر دارای اهمیت است که مهم‌ترین دلایل و نزدیک‌ترین آن‌ها به زمان وقوع جرم در طی آن تحصیل خواهد شد. از این رو آنچه در این مرحله تحصیل شده، می‌تواند در سرنوشت پرونده و تصمیم نهائی آن نقش اساسی را ایفا کند. «این مرحله یکی از کلیدی‌ترین مراحل برای تحقق حق متهم در دادرسی عادلانه است» (Belanger, 1993:331).

با شروع دوره تحت نظر، متهم در مقابل جامعه و نمایندگان آن یعنی ضابطان قضائی قرار می‌گیرد و مسلماً قدرت و امکانات جامعه زیادتر از متهم است و تعادلی بین این دو برقرار نیست. در این میان، آنچه که ضروری می‌نماید، اعطای حقوقی به متهم است که با استمداد از آنان توازنی هرچند نسبی بین طرفین برقرار می‌شود. چنین حقوقی مسلماً در راستای پیشگیری از نقض حقوق متهم، در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف و از جمله کشور ما گنجانده شده است که باید دارای ضمانت‌اجراهای مناسبی باشند. «درواقع چنین تضمین‌هایی نهایتاً در راستای حمایت از حقوق بنیادی و آزادی‌های فردی در یک فرایند دادرسی منصفانه مقرر شده است. برای مثال، در حقوق انگلیس یک افسر بی‌طرف بر تحقیقات پلیسی نظارت دارد» (Sanders, 2000:17).

در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به حقوق دفاعی متهم توجه خاصی صورت گرفته و تکالیفی همچون اعلام حق سکوت به متهم تحت نظر قرار گرفته، الزام به تفهیم اتهام و دلایل آن و حق دسترسی به وکیل، متوجه پلیس شده است. علاوه بر این، به موجب ماده ۶۱ ق. آ. د. ک که مقرر می‌دارد: «تمام اقدامات ضابطان دادگستری در انجام تحقیقات باید مطابق ترتیب و قواعدی باشد که برای تحقیقات مقدماتی مقرر است.» اما در این مرحله میدان جدال، بین تأمین نظم و امنیت عمومی از یک طرف و حقوق و آزادی فردی از سوی دیگر بوده است و زمامداران هر جا در تأمین امنیت ناتوان بوده‌اند، حقوق و آزادی‌های فردی را فدا کرده و آن‌ها را پایمال کرده‌اند. با توجه به تعارض دو دیدگاه، امنیت‌گرا و آزادی‌گرا در مورد حقوق متهم در برخی اوقات سبب تضییع حقوق متهم می‌شود؛ زیرا دیدگاه امنیت‌گرا برخی حقوق متهم و مجرمان را به‌منظور حاکمیت امنیت مخدوش می‌سازد. در حالی که دیدگاه آزادی‌گرا با رعایت اصل برائت سعی در حفظ حقوق متهم دارد.

در خصوص حقوق دفاعی متهم در فرایند دادرسی در مرحله دادگاه یا تحقیقات مقدماتی به‌صورت کلی محققان کتاب، رساله، مقاله‌های زیادی نوشته‌اند، اما این تحقیق ضمانت‌اجراهای نقض حقوق دفاعی متهم را در مرحله کشف جرم مورد بررسی قرار داده و سپس موضع قانون‌گذار ایران و نظام حقوقی آمریکا را تطبیق کرده، راهکارهایی در جهت رفع نواقص فعلی آنان ارائه می‌کنیم.

۱. تحولات تقنینی حقوق متهم در نظام کیفری ایران و آمریکا

با عنایت به نقش ضابطان در فرایند دادرسی، قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ با اصلاحاتی در قانون آئین دادرسی کیفری، توجه ویژه‌ای به این امر نموده و تغییراتی را نسبت به قانون گذشته اعمال کرده است و ضمن محترم شمردن حقوق محترم در مرحله کشف جرم، مواد قانونی را پیش‌بینی کرده تا از نقض حقوق شهروندی پیش‌گیری صورت گیرد؛ اما بعضی حقوق متهم دارای ضمانت‌اجرای مناسب و مؤثری نیستند یا اینکه فاقد ضمانت‌اجرا هستند. حقوق ایالات متحده آمریکا در خانواده نظام حقوقی کامن‌لا قرار دارد و دارای چند لایه است. یکی از دلایل آن مجزا بودن قوانین فدرال و ایالتی است. تفکیک بین حقوق دولت فدرال و حقوق دولت‌های ایالتی موجب شده عملاً دو سازمان قضائی موازی در ایالات متحده به وجود بیاید.

قانون اساسی آمریکا در سال ۱۷۸۸ تصویب شد، به تدریج قدرت و اختیارات قضائی را از ایالات سلب و آن را در دولت فدرال متمرکز کرد. در این نظام حقوقی بیش‌تر قواعد که از صدور آراء شکل می‌گیرد و مبنای رسیدگی و رویه قضائی را تشکیل می‌دهند. برای مثال «قاعده میراندا» تضمین مهمی برای حقوق متهم است. اما در قرن بیستم، آئین دادرسی آمریکا دچار تحول عمیقی شد با استناد به قانون اساسی و اصلاحیه چهاردهم^۱ آن، شیوه‌های دادرسی نوینی را در ایالت‌های مختلف آمریکا به اجرا درآورد و موجب افزایش حقوق متهمان و بهبود شیوه عملکرد ادارات پلیس در برخورد با مردم و متهمان بوده؛ این قوانین تا حدود زیادی استفاده از روش‌های غیرمتعارف در برخورد با متهمان را کاهش می‌داد. قوانین مزبور رویه‌های نوین بازجویی را در پلیس پیشنهاد می‌کرد و از طرف دیگر چگونگی روش تحقیق و بررسی صحنه جرم و ضبط مدارک را به مأموران می‌آموخت، سبب شد که پلیس علمی به سرعت توسعه یابد و متعاقب آن ادارات پلیس، آموزش‌های گسترده‌ای را در خصوص انجام بازجویی و تحقیقات قانونی تحت نظارت دیوانعالی کشور به پرسنل آغاز کردند. تأثیر مهم دیگری که اهمیت استفاده از این قوانین جدید را آشکار می‌سازد، کاربرد دلایل مادی جرم و روش‌های تحقیقاتی مربوط به آن و همچنین تجزیه و تحلیل این مدارک در اثبات یک جرم بود.

1. All persons born or naturalized in the United States and subject to the jurisdiction thereof, are citizens of the United States and of the State wherein they reside. No State shall make or enforce any law which shall abridge the privileges or immunities of citizens of the United States; nor shall any State deprive any person of life, liberty, or property, without due process of law; nor deny to any person within its jurisdiction the equal protection of the laws...

۲. نقض حقوق متهم از طریق دام‌گستری

دام‌گستری از جمله شیوه‌هایی است که ضابطان از آن به منظور کشف جرم و تحصیل دلیل علیه متهم استفاده می‌کنند. بدین نحو که با مخفی کردن هویت خود و تحریک متهم به ارتکاب جرم، اقدام به دستگیری وی می‌کنند. دام‌گستری شامل تحریک عامدانه، اغفال، فریب، معامله صوری، تخلیه اطلاعاتی و ... است.

طبق ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی، مأمور دام‌گستر را هم از نظر روانی و هم مادی می‌توان معاون در جرم تلقی کرد؛ زیرا از نظر روانی وحدت قصد لازم با مرتکب جرم را دارا بوده و از جرم ارتكابی وی آگاهی داشته است. از طرف دیگر، عمل وی نیز قبل و هم‌زمان با عمل مباشر جرم صورت گرفته است. از نظر مادی نیز مأمور دام‌گستر مرتکب یکی از اشکال معینه قانونی معاونت در جرم مانند تحریک، ترغیب و ... می‌شود. تنها وجه ممیز مأمور دام‌گستر انگیزه وی است. چنین مأموری با انگیزه دستگیری مجرم یا پیش‌گیری از جرم دست به اقدامات دام‌گسترانه می‌زند. چنانچه مشخص است در حقوق کیفری انگیزه مرتکب تأثیری در عمل ارتكابی وی ندارد و تنها ممکن است عامل تخفیف مجازات تلقی شود. بنابراین طبق حقوق کشورمان می‌توان مأمور دام‌گستر را به‌عنوان معاون جرم ارتكابی متهم به دام افتاده، محسوب کرد.

در حقوق کشور آمریکا نیز تسهیل وقوع جرم عمدی توسط پلیس یا مخبر دولتی با توجه به شرایط، مسئولیت معاون، مرتکب یا هم‌دست را بر آنان تحمیل می‌کنند. علاوه بر این، هیئت‌های بررسی شکایت شهروندان به منظور رسیدگی به شکایت آنان، از مأموران پلیس به‌خاطر نقض قوانین و تخلفات آنان تشکیل شده است.

ماده ۳۱ قانون جزای نمونه^۱ این کشور در این زمینه با عنوان «entrapment» زیر بخش علل رافع مسئولیت مقرر می‌دارد: «هرکس مرتکب فعل مجرمانه‌ای شود، چنانچه قصد مجرمانه‌اش ناشی از فریب، اغواگری یا نقش‌هایی که از سوی صاحب‌منصبان دولتی یا شخصی باشد که با مأمور مزبور همکاری می‌کند، چنین شخصی مسئول نخواهد بود».

به طریق اولی در این کشور دلایل تحصیل شده از این طریق نیز قابلیت استناد نداشته و نمی‌تواند مستند رأی دادگاه قرار گیرد؛ زیرا که در این کشور دام‌گستری به‌عنوان یکی از علل رافع مسئولیت کیفری محسوب می‌شود و تفاوتی بین اینکه دام‌گستری برای ارتكاب جرم باشد یا کشف جرم و تحصیل دلیل وجود ندارد.

از آنجایی دام‌گستری خلاف حقوق شهروندی و متهمان است، باید قانوناً ممنوع دانسته شود، مگر در مورد برخی جرائم از جمله جرائم سازمان‌یافته و فراملی که به‌کارگیری آن مشروط به قانونمند ساختن آن توسط قانون‌گذار باشد. در رابطه با مسئولیت کیفری مرتکب به دام‌افتاده برخلاف حقوق کشور آمریکا که دام‌گستری را یکی از علل رافع مسئولیت کیفری محسوب کرده است، طبق قوانین ایران، مرتکب به دام‌افتاده نمی‌تواند از مسئولیت رهایی پیدا کند.

در خصوص دلایل تحصیل‌شده از طریق دام‌گستری نیز می‌توان چنین اظهار کرد که دادگاه نمی‌تواند چنین دلایلی را مستند رأی خود قرار دهد و بر مبنای آن‌ها حکم صادر کند؛ زیرا در رابطه با دلایل نفی از شیء به دلالت بر فساد می‌کند و علاوه بر خود دلیل، طریق تحصیل آن نیز باید مشروع باشد، وگرنه از شمول دلایل قابل استناد خارج می‌شود. به‌کارگیری اقدامات دام‌گسترانه توسط مأمور پلیس نیز می‌تواند منجر به مسئولیت آنان در قالب معاونت در ارتکاب جرم شود.

۳. تضمینات تحصیل ادله توسط ضابطان

در طول دوره تحقیقات مقدماتی اشخاص مورد تحقیق، باید مصون از هرگونه آسیب ناروا نسبت به حقوق و آزادی‌های خود و هرگونه رفتار غیرمنصفانه، به‌ویژه به هنگام بازجویی‌ها توسط پلیس باشند؛ زیرا متهمان به جرائم کیفری، افرادی آسیب‌پذیر هستند که در معرض موارد نقض حقوق بشر از جمله شکنجه و دیگر رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی در طول مراحل بازجویی و رسیدگی‌های کیفری قرار می‌گیرند.

در عمل، دلایل اصلی پرونده اتهامی شخص در جریان تحقیقات مقدماتی توسط ضابطان فراهم می‌شود تا نهایتاً برای تعیین سرنوشت متهم و صدور حکم در مورد او در دادگاه مورد ارزیابی قرار گیرد و ضابطان در راستای کسب دلیل علیه متهم، باید به مقررات قانونی پایبند باشند؛ زیرا چنانچه در تحصیل دلایل شرایط مقرر رعایت نشود، فاقد اعتبار تلقی می‌شود. «دعای بطلان ادله تحصیلی به علت عدم رعایت قواعد و مقررات، دعوی است که در آن قانون‌گذار و رویه قضائی، به دنبال برقراری تعادل و توازن میان منافع اشخاص ذی‌نفع و منافع اجتماع است. در حقیقت باید از یک طرف رعایت قواعد دادرسی را به منظور حمایت از منافع اصحاب دعوا تضمین کرد و در نتیجه به آن‌ها اجازه درخواست بطلان اعمال و اقداماتی را که در جریان آن‌ها، قواعد و اصول دادرسی رعایت نشده‌اند، داد و از طرف دیگر با طرح تئوری بطلان از عدم رعایت این هنجارها و قواعد دادرسی پیشگیری و مجریان عدالت را به رعایت بهتر قواعد و مقرراتی که ممکن است، عدول از آن عملکرد آن‌ها را در معرض بطلان قرار دهد، واداشت» (تدین، ۱۳۸۷: ۷۷).

«در حقوق آمریکا در قرن بیستم از سوی دادگاه‌ها رد کردن و بطلان دلایل و مدارک حاصل از عدم رعایت الزامات و تشریفات قانون اساسی به رسمیت شناخته شده و در راستای اهمیت قاعده رد یا بطلان دلیل دو توجیه اصولی^۱ یا عملی^۲ ذکر شده است. توجیه اصولی (هنجاری) در ارتباط با نتایج ناشی از رفتارهای غیرقانونی مأموران دولتی است و توجیه عملی بر این پایه استوار است که رد دلیل تحصیل شده خلاف قانون، منجر به کاهش عدم رعایت قواعد و مقررات مربوط به توقیف‌ها و تفتیش‌های غیرقانونی با توسل به اثر بازدارندگی قاعده می‌شود» (Thaman, 2012:8). «هدف قاعده مذکور در نظام حقوقی آمریکا، جلوگیری مأموران پلیس از اقدامات خلاف قانون است که در صورت عدم قبول دلیل غیرقانونی، اقدامات خلاف مقررات مأموران در توقیف‌ها و بازرسی‌ها به حداقل برسد» (سهیل مقدم، ۱۳۹۵:۱۵۹). بدین دلیل است که «ماده (۷۸) قانون پلیس انگلستان به محاکم این قدرت و آزادی عمل را داده است، دلایلی را که در فرایند نادرست و فریبکارانه تحصیل گشته‌اند و پذیرش آن‌ها برخلاف منصفانه بودن دادرسی است، نپذیرند» (Ma, 1999:285).

در حقوق کیفری آمریکا علاوه بر قواعد نفی دلیل، قاضی اختیار نفی و رد دلیلی را که قبول آن از نظر وی غیرمنصفانه است، دارد. این اختیار تقویم و تشخیص، علاوه بر اختیاراتی است که مقررات (ماده ۷۸ قانون Pace) برای قاضی شناخته است. طبق ماده مزبور، دادگاه می‌تواند دلیل ارائه شده توسط ضابطان را با توجه به اوضاع و احوال و شرایط تحصیل دلیل مغایر با حقوق دفاعی متهم است، رد کند، مانند نقض قواعد مربوط به بازجویی از یک فرد مظنون، اخذ اقرار با توسل به حیله و تقلب (ماده ۵۸ قانون pace).

قاعده معتبر ناشناختن ادله به اصلاحیه چهارم قانون اساسی آمریکا مربوط می‌شود. براساس این قاعده دلایل کشف شده به وسیله پلیس علیه متهم بدون رعایت اصلاحیه در دادرسی‌های کیفری استنادپذیر نبوده و باید از اعداد دلایل خارج شود. هدف نخستین این قاعده بازداشتن ضابطان از انجام تحقیقات و بازرسی‌های خودسرانه و بدون رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان بود و تضمین مؤثر دیگری برای حمایت از حقوق متهمان محسوب شد. همچنین از اصل مشروعیت تحصیل دلیل با عنوان «قواعد اکس کلورژری» نام برده می‌شود، «در واقع منظور از این قاعده این است که نمی‌توان یک واقعه اثبات شده یا مطلبی اظهار شده را که مغایر با حقوق اساسی متهم باشد، به دادگاه جهت اثبات دعوا ارائه کرد» (خان بابایی، ۱۳۹۵: ۴۶).

1. Normative

2. Factual

شایان ذکر است درخصوص کشف جرائم و جمع‌آوری دلایل در آمریکا نهادهای دیگری نیز مانند نیروهای پلیس تحقیقات در موارد تخصصی تر انجام می‌دهند، از جمله در موارد مربوط به مواد مخدر، مشروبات الکلی، مواد انفجاری و ... (Hess and orthmann,2010: 647).

برابر اصل ۷۰۲-۳ کانون وکلای آمریکا مقرر می‌دارد: «دادستان‌ها باید نسبت به نیروهای پلیس توصیه‌های قانونی که وظایف و عملکرد آن‌ها در امور کیفری شامل می‌شود را اعمال کنند.» «نیروهای پلیس موظف هستند این توصیه‌ها را عملی کنند، اگرچه با آن‌ها موافق نباشند» (Hess and orthmann,2010: 647) درخصوص جمع‌آوری دلایل علیه یا له متهم در قوانین کیفری تصریح شده است، از جمله لوازم آن این است که اگر دلیلی در جریان تحقیقات مقدماتی پیدا شد که به نفع متهم است، نباید از آن جلوگیری کنند. از این رو در قوانین کیفری ایران، قاعده خاصی در این مورد وضع نشده است، ولی در نظام حقوقی آمریکا به طور صریح به این قضیه پرداخته شده است. در زمینه وظیفه دادستان و پلیس در لزوم وضع جلوگیری از ادله به نفع متهم آرای متخلفی از دیوان عالی کشور آمریکا ذکر شده که اعمال چنین قاعده‌ای را کرده است؛ به موجب قسمت (c) از اصل ۱۰۲-۳ از اصول کانون وکلای آمریکا: «وظیفه دادستان و پلیس این است که به دنبال عدالت باشد، نه اینکه صرفاً در پی محکوم کردن باشند.»

در این نظام دادرسی رویه‌ای پیش از شروع دادرسی^۱ وجود دارد، به نام رویه آشکارسازی دلایل^۲؛ به این معنی که یک طرف دعوا با درخواست طرف دیگر ملزم می‌شود اطلاعات مربوط به دادرسی را به اطلاع دیگر برساند، ولی در حقوق ایران، آشکارسازی دلیل به این کلیت و نظام‌مندی وجود ندارد. آنچه امروزه در آمریکا به وظیفه پلیس و دادستان در اعلان دلیل به نفع متهم مربوط می‌شود، تحت عنوان «قاعده برادی^۳» مشهور است. این قاعده در پرونده برادی علیه مریند به صورت یک اصل درآمد. اصل برادی بیانگر این است که نهاد تعقیب‌کننده وظیفه دارد دلیل تیرنه‌کننده را زمانی که آن دلیل احتمالاً در نتیجه دعوا تأثیرگذار است، اعلان دارد.

دلایل تحصیل شده توسط ضابطان قضائی، نقش مهم و اساسی در پایه‌گذاری یک پرونده کیفری دارند. از ابتدای تحقیق از متهم، باید صورت‌جلسات تمامی بازجویی‌ها؛ شامل مدت زمان هر بازجویی، فاصله بین بازجویی‌ها، هویت مأموران بازجویی و سایر افراد حاضر حفظ و نگهداری شود

1. Pretrial

2. Discovery of Evidence

3. Brady Rule or Brady Material

و قابل دسترسی باشند. اما در مواردی ضابطان در چند مرحله از متهم تحقیق کرده و با اعمال فشار و تهدید و سایر روش‌های غیراصولی از متهم اقرار اخذ کرده و اظهارات اولیه متهم را معدوم می‌کنند.

۴. حقوق دفاعی متهم در مرحله کشف جرم و ضمانت‌اجراهای آنان

«حقوق دفاعی متهم به‌عنوان جزء تفکیک‌ناپذیر دادرسی منصفانه به‌معنای مجموعه امتیازات و امکاناتی است که لازم است متهم از آن برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعاهایی که برخلاف اصول پذیرفته‌شده علیه او مطرح می‌شود، در شرایطی آزاد و برابر و انسانی از خود دفاع کند» (امیدی، ۱۳۸۳: ۲۲۵). دامنه این حقوق، گسترده است و حتی به فراتر از قانون آئین دادرسی کیفری توسعه می‌یابد؛ زیرا قانون‌گذار در ماده (۵ ق.آ.د.ک) از عبارت سایر حقوق دفاعی یاد کرده است تا با این جمله حمایت از متهم را با محدودیتی مواجه نسازد. «حقوق دفاعی بخشی از دادرسی عادلانه بوده و سایر ضوابط دادرسی عادلانه ناظر به حقوق دفاعی نیست» (شفیعی، ۱۳۹۵: ۸۲).

۴-۱. حق آگاهی متهم از حقوق خود در فرایند دادرسی

به‌موجب ماده ۵۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلف‌اند حقوق مندرج این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به‌صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند». «تسهیل امور و تدارکات مربوط به کمک‌های حقوقی برای مظنون یا متهمانی که تمایل به اعمال این حق خود دارند، لازم است» (willems, 2014: 184).

یکی از مؤلفه‌های تحقق دادرسی منصفانه، تفهیم حقوق متهم توسط ضابطان است. به‌نحوی که با رعایت اصل تساوی سلاح‌ها و تبادل اطلاعات میان ضابطان و متهمان، حقوق دفاعی آنان بهتر تضمین می‌شود. از طرفی حق، زمانی قابل مطالبه است که نسبت به وجود آن آگاهی‌های لازم حاصل شده باشد. داشتن حق و اعمال و اجرای حق لازم و ملزوم یکدیگرند.

در نظام حقوقی آمریکا برابر قواعد میراندا^۱ به‌محض ورود یا دستگیری متهم باید حقوق وی بیان شود. عدم اعلام حقوق متهم به وی توسط ضابطان، منجر به مسئولیت آنان می‌شود. این مسئولیت می‌تواند جنبه‌های مدنی، کیفری، اداری و انتظامی داشته باشد. علاوه بر این، چنانچه متهم نزد مقامات قضائی، ضابطان و یا در ایستگاه پلیس از حقوق خود آگاه نشود، ادله حاصله از اقدامات و تحقیقات پلیس، بدون اطلاع فرد از حقوق خود، باطل و بی‌اثر خواهد بود. در واقع ضمانت‌اجراهای نقض حقوق دفاعی متهم و عدم اعلام و تفهیم اتهام، متهمان از سوی ضابطان دادگستری را می‌توان به سه دسته تحت

1. Mirandised

عنوان، بطلان یا رد دلایل و تحقیقات، مجازات کیفری، مسئولیت مدنی ناشی از ایراد خسارت به متهم، تقسیم کرد که در نظام‌های حقوقی مختلف برخوردهای متفاوتی صورت می‌گیرد.

۴-۲. فرض بی‌گناهی

فرض بی‌گناهی متهم، یکی از اصول اساسی و سنگ‌بنای دادرسی منصفانه است. این اصل در اسناد مهم بین‌المللی حقوق بشر، آورده شده است. «در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، اصل برائت در فصل ششم ذیل عنوان محاکمه پیش‌بینی شده است، اما این اصل به‌طورکلی نسبت به تمامی مراحل رسیدگی در خصوص متهمان اجرا می‌شود» (Kalmberg, 2013: 705).

قلمرو و دامنه اجرای اصل برائت را باید گسترده تلقی کرد و آن را نه تنها شامل متهمان، بلکه شامل مظنونان نیز دانست و آن را در تمامی مراحل دادرسی کیفری اعم از بدوی و تجدیدنظر جاری کرد (Zapata, 2003: 96). برداشت و تلقی عمومی از اصل برائت نیز همین معنا را می‌رساند که این اصل، نه تنها شامل متهم به معنای خاص، بلکه شامل افراد و اشخاص پیش از اعلام رسمی جرم هم می‌شود. «بدیهی است شمول آن نسبت به مظنون به طریق اولی مسلم است. حتی در مورد کسی که هنوز اتهام وی تأیید نشده و ادله علیه او وجود ندارد، قوی‌تر است؛ زیرا اولاً به‌طورکلی، غیرمنطقی خواهد بود که قاضی بررسی‌کننده اتهامات، مظنون را مجرم فرض کند و ثانیاً اگر فرض بی‌گناهی پیش از تأیید اتهامات اعمال نشود، ممکن است لطمه جبران‌ناپذیری به حقوق فرد پیش از اتهام وارد شود و حمایت‌های بعدی هم بی‌تأثیر خواهد بود» (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۶: ۶۲).

در نظام حقوقی آمریکا، قانون‌گذار با هدف حمایت و تقویت حقوق متهم شرایط و ضمانت‌اجراهایی برای سلب آزادی در جریان تحقیقات مقدماتی توسط پلیس مقرر کرده است. هدف از اختصاص الزامات یادشده این است که موارد و محدوده سلب آزادی به‌عنوان اقدامی ناقض حقوق متهم به کم‌ترین میزان ممکن برسد. ضابطان در موارد ضروری و تحت شرایط خاص بتوانند از این تدابیر استفاده کنند، افزایش این شرایط منجر به کاهش توسل به این اقدام می‌شود. براساس اصلاحیه چهارم قانون اساسی^۱ و برابر اصل برائت، در بیش‌تر پرونده‌ها جز پرونده‌هایی که مجازات اعدام دارند، پیش از محاکمه و در همان حضور اولیه، تأمین لازم اخذشده و متهمان آزاد می‌شوند. با تصویب قانون سال ۱۹۸۴ قضاات مکلف شده‌اند تا بسته به شخصیت متهم و نوع اتهام وی، ابتدا

1. The right of the people to be secure in their persons, houses, papers, and effects, against unreasonable searches and seizures, shall not be violated, and no Warrants shall issue, but upon probable cause, supported by Oath or affirmation, and particularly describing the place to be searched, and the persons or things to be seized.

خود متهم را به شکل مکتوب ملتزم به حضور کنند و در صورت عدم التزام یا عدم رعایت شرایط، از متهم تأمین وثیقه مطالبه کنند و در صورت بازداشت، تضمینات کرامت‌مداری برای شخص محروم از آزادی مقرر شده است که با او همچون یک ناکرده بزه رفتار شود.

مأموران پلیس به لحاظ اخلاقی و قانونی باید در هنگام انجام وظایف در چارچوب قانون اساسی و قوانین موضوعه رفتار کنند. انجمن بین‌المللی رؤسای پلیس^۱، مجموعه‌ای از اصول اخلاقی را به منظور راهنمایی مأموران در انجام وظایف خویش تدوین کرده است. انجمن مذکور دو سند اخلاقی به نام‌های «دستورالعمل اخلاقی مأموران اجرای قانون^۲» و «مجموعه قواعد رفتاری پلیس^۳» را صادر کرده است.

«فرض بی‌گناهی باید مبنای هرگونه رفتار با اشخاص باشد. رفتارهای مغایر با این مفهوم از سوی ارگان‌های قضائی با دادرسی منصفانه سازگار نیست. البته این رفتارها ممکن است از سوی مقاماتی دیگر و یا ارگان‌های غیردولتی صادر شود که در آن صورت هم می‌تواند حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه را تهدید یا تضعیف کند» (فضائلی، ۱۳۹۴: ۲۹۸).

بار اثبات جرم به عهده مقام تعقیب است، نه متهم و معیار اثبات، اثبات جرم فراتر از شک معقول است. مهم‌ترین اثر فرض بی‌گناهی این است که بار اثبات بر دوش متهم نیست، مقامات تعقیب و تحقیق باید جرم و انتساب آن به متهم را ثابت کنند، در صورت تردید، متهم باید بی‌گناه تلقی شود. بار اثبات جرم نباید معکوس و دگرگون شود. معکوس کردن واقعی بار اثبات دلیل عبارت است از اینکه به صرف ایراد و ادعا از سوی مقام تعقیب، بار اثبات دلیل بر عهده متهم قرار گیرد. این دگرگونی دلیل، محصول انتخاب گزینه نظم عمومی به جای گزینه حقوق فردی است. در اقدامات پلیس بعضاً مشاهده می‌شود صرف ادعا یا شک و شبهه به فرد، وی را تحت بازجویی قرار داده و باید پاسخ‌گویی پلیس و اثبات بی‌گناهی خود باشد. ضمن اینکه اصل برائت اقتضا می‌کند تا هنگامی که دلایل متقن به دست نیامده، از هرگونه توقیف افراد باید اجتناب شود.

پلیس در اقدامات خود به منظور کشف جرائم، بعضاً طرحی با عنوان مظنون‌گیری به مرحله اجرا در می‌آورد که به موجب آن، واحدهای پلیس مکلف می‌شوند افرادی را تحت عنوان مظنون دستگیر و به مقر پلیس هدایت کنند. با اجرای این‌گونه طرح‌ها، شهروندان به طور روزمره مظنونان بالقوه‌ای

1. The International Association of Chiefs of Police (IACP)

2. Law Enforcement of Ethics

3. Police Code of Conduct

تلقی خواهند شد که باید از خود رفع اتهام کنند و بی‌گناهی خود را به اثبات برسانند. این قبیل اقدامات چالش مهمی در پذیرش اصل برائت است.

شایان ذکر است مرحله تحقیقات مقدماتی، اولین مرحله حضور متهم در فرایند دادرسی است. با توجه به ترس و هراس موجود در این مرحله و از طرفی با عنایت به اصل برائت که تضمین‌کننده بی‌گناه بودن شخص مظنون است، ضابطان باید تمام حقوق مذکور در قانون را اجرا کنند.

اصل برائت، در قوانین مورد حمایت واقع شده، اما بعضاً توسط ضابطان این فرض نادیده گرفته می‌شود. صرف ظن احتمال ارتکاب جرم توسط فرد، وی به‌عنوان مظنون تحت تعقیب قرار می‌گیرد و مأمور تحقیق با یک پیش‌داوری ارتکاب جرم، نسبت به جمع‌آوری دلایل علیه مظنون اقدام می‌کند و از جمع‌آوری مدارک و دلایل دال بر بی‌گناهی یا تخفیف‌دهنده در وضعیت متهم خودداری می‌کند. براساس قانون، ضابطان مکلف‌اند تا به‌صورت توأمان به جمع‌آوری دلایل له و علیه متهم بپردازند، ضمن اینکه در موارد تردید، متهم باید مطابق با اصل سنتی تردید به نفع متهم، بی‌گناه دانسته شود و هرگونه ابهام به نفع او تفسیر شود. «اما پلیس همانند سیاستمداران، چندان چهره خوشی نسبت به اصل برائت نمایان نکرده؛ زیرا تفسیر شک و تردید به نفع متهم و به ضرر جامعه را، تهدیدی علیه نظم و امنیت جامعه می‌داند» (زراعت، ۱۳۹۷: ۷). از عمده‌ترین دلایل نقض این اصل موارد ذیل هستند.

۴-۲-۱. اقرارمحوری پلیس

مهم‌ترین چالشی که ضابطان دادگستری را به اعمال فشارهای فیزیکی و رفتارهای خشونت‌آمیز علیه متهمان سوق می‌دهد، اقرارمحوری دستگاه کیفری است. چون پُر واضح است که مأموران پلیس نیز از افراد بشر هستند و از اینکه به هم‌نوع خود درد و تألم جانکاه وارد آورند، لذتی نمی‌برند. هم‌چنان عواقب سوء رفتارهای پر خاشگرانه نه تنها بر جسم و روح مأموران بلکه بر اعضای خانواده آنان نیز منتقل شده و تأثیرات منفی خواهد گذاشت. پس اعمال جبر و فشار بر روی متهمان از سوی ضابطان قضائی دست‌خوش عواملی است که مهم‌ترین آن‌ها اقرارمحوری دستگاه کیفری است.

اگرچه سیستم ادله اثباتی در دادرسی کیفری ایران، بر سیستم ادله قانون مبتنی نیست، در واقع ترکیبی از دو سیستم ادله قانونی و ادله معنوی یا اقناع وجدان قاضی است. رویه قضائی بیش‌تر بر ادله قانونی تأکید می‌شود. معمولاً قضات سعی دارند با توسل به یکی از ادله قانونی پرونده را مختومه سازند و در بین ادله موجود نیز با توجه به اعتبار عقلانی و فقهی اقرار، بیش‌تر تأکید بر کسب اقرار است.

لکن در رویه قضائی فعلی، این بُعد قضیه (اقرار با شکنجه و تهدید) مورد اهمال واقع شده و گرایش به اخذ اقرار از متهم، چنان شدید است که به چگونگی اخذ اقرار، توجه شایسته‌ای نمی‌شود

و قضات حساسیت لازم برای احراز اینکه آیا اقرار از روی رغبت و اختیار بوده یا خیر را ندارند. «علی‌رغم تحریم شکنجه در متون قانون و تعیین مجازات برای کسانی که برای اخذ اقرار از متهم بدان متوسل می‌شوند، شکنجه در عمل و در بسیاری از کشورها متأسفانه و نه فقط در مورد متهمان و مخالفان سیاسی، بلکه در مورد متهمان معمولی نیز ادامه دارد. تردیدی نیست که اگر دولت‌ها به وظیفه خود در زمینه مجازات شکنجه‌گران عمل می‌کردند، نیازی به مداخله جامعه بین‌الملل باقی نمی‌ماند. متأسفانه در بسیاری موارد، دولت‌ها بر عملکرد عمال خود چشم‌پوشی می‌کنند و بدین ترتیب، با مجازات نکردن مسئولان شکنجه به‌طور غیرمستقیم، به اعمال آنان مهر تأیید می‌زنند، چنین است که شکنجه در خفا و به‌طور رسمی ادامه می‌یابد» (آشوری، ۱۳۸۹: ۷۲).

در سیستم کیفری آمریکا زمان ورود مظنون به اداره پلیس، مشخصات وی، زمان دستگیری، نوع جرم ارتكابی باید ثبت شود.^۱ در قانون برخی ایالات‌های آمریکا، ثبت اظهارات با وسایل الکترونیکی الزامی شده است. در واقع ثبت و ضبط بازجویی، اثرات متعددی به دنبال دارد، از جمله: ۱- جلوگیری از تعدی مأموران و اقدامات توهین‌آمیز ۲- اطمینان جامعه به مأموران افزایش می‌یابد ۳- چگونگی رفتار و برخورد مأموران با متهم ۴- ارادی بودن اقرارها یا با اکراه بودن آن‌ها ۵- مرور متعاقب ضبط، منجر به کشف اظهارات متناقض که در طول بازجویی نادیده گرفته شده است، می‌شود ۶- با ضبط بازجویی، هیئت منصفه و دادگاه می‌توانند شرایط روانی و روحی مظنون در زمان اقرار را بررسی کنند و در تشخیص اینکه آیا اقرار اختیاری یا اجباری بوده، موفق خواهند بود.

پیش از پرداختن به شیوه‌های بازجویی، ضروری است که در خصوص مبانی حقوقی بازجویی و اینکه مأمور تحقیق قبل از بازجویی چه نکاتی را باید مدنظر قرار دهد، سخن گفته شود. به‌منظور جلوگیری از اقرار محوری در نظام حقوقی آمریکا در بررسی که از قوانین مربوط به بازجویی صورت گرفته و در این زمینه دیوان عالی کشور با صدور چهار رأی قانونی، شرایطی را که باید توسط بازجو در حین بازجویی ملاک عمل قرار گیرد، تعیین و مشخص کرد. اصل عدم امکان الزام اشخاص به شهادت بر علیه خود یا مصونیت از شهادت بر علیه خود که در اصلاحیه پنجم قانون اساسی پیش‌بینی شد. «حق مصونیت از خود اتهامی»^۲.

حقوق کیفری ایالات متحده طبق قاعده معروف به «هیچ‌کس را نباید مجبور ساخت بر علیه خود گواهی دهد»^۳، مصونیت افراد را محترم می‌شمارد و اصل عدم امکان الزام اشخاص به شهادت

1. Booking at the police station
2. protection against self incrimination
3. memotenetureproders selsum

بر علیه خود در بند آخر اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا چنین پیش‌بینی شده است: «... و نمی‌توان او (متهم) را مجبور ساخت در قضایای کیفری بر علیه خود گواهی دهد».

۲-۲-۴. زمینه‌های مؤثر در اعمال فشار به وسیله پلیس

یکی از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم، منع شکنجه وی است. هیچ بهانه‌ای برای اعمال رفتارهای خشن و یا فشارهای روحی روی یک انسان وجود ندارد. در این زمینه اصل (۳۸) قانون اساسی هم صراحتاً به این موضوع اشاره دارد. وقتی یک متهم برای انجام تحقیقات در اختیار پلیس قرار می‌گیرد، ممکن است در انجام بازجویی‌ها که به منظور کسب اقرار صورت می‌پذیرد، تحت فشارهای روحی و جسمی قرار گیرد. همچنین استفاده از تجهیزات پلیسی که به منظور جابه‌جایی و کنترل متهمان تولید و در تمامی سازمان‌های امنیتی و پلیسی دنیا استفاده می‌شود، ممکن است به منظورهای دیگری که به نوعی اذیت و آزار تلقی گردد، استفاده شود. استفاده از مکان‌های غیراستاندارد و نامناسب برای نگهداری و تحت نظر قرار دادن متهمان در سازمان‌های پلیسی و عدم توجه به وضعیت خوراک و پوشاک و بهداشت آن‌ها از سوی ضابطان دادگستری، شکنجه محسوب شود.

۳-۴. حق سکوت

«در بسیاری از نظام‌های رسیدگی، مقامات پلیسی یا قضائی مکلف‌اند، حق متهم را دایره به حفظ سکوت به او اطلاع دهند» (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۱۸). در کشورهای «آنگلوساکن» بلافاصله پس از دستگیری فرد، پلیس به او اخطار می‌کند که حق دارد در مقابل پرسش‌هایی که از او به عمل می‌آید، سکوت اختیار کند و پاسخ‌هایی می‌دهد، ممکن است در دادگاه علیه او مورد استفاده قرار بگیرد. «به موجب قانون، افراد پلیس موظف‌اند که به اشخاص مظنون که تحت بازجویی قرار دارند، رسماً با این عبارات اخطار دهند: آیا مایلید در جواب اتهام خود چیزی بگوئید؟ شما مجبور نیستید حرفی بزنید، مگر آنکه خود مایل باشید، ولی هر حرفی بزنید نوشته می‌شود و ممکن است به‌عنوان دلیل مورد استفاده قرار گیرد» (Oreilly, 1994: 421). در واقع پلیس مکلف شده است، پس از دستگیری فرد و بیان علت بازداشت به وی، حق سکوتش را به او اعلام کند و اگر متهم مانع این امر شد، بلافاصله پس از رفع مانع این حق را به او اعلام دارد.

«در نظام کیفری آمریکا یکی از حقوق متهم در بازجویی‌ها، حق سکوت است که باید به شخص تفهیم شود. قانون آمریکا صراحتاً اعلام می‌دارد هنگامی که شخص به حق سکوت استناد می‌کند، چه پیش از تحقیق و پرسش یا در طول آن، بازجویی باید متوقف شود و این حق صراحتاً به متهم تفهیم و ابلاغ شود. بدین‌گونه به شخص مظنون یا متهم گفته می‌شود: شما حق سکوت دارید و می‌توانید به پرسش‌ها پاسخ ندهید و هر چیزی که بگوئید، ممکن است در دادگاه علیه شما مورد

استناد قرار بگیرد و حق دارید پیش از پاسخ دادن به سؤالات پلیس، با یک وکیل مشورت کنید یا یک وکیل همراه داشته باشید، چنانچه توانایی انتخاب وکیل را ندارید با درخواست شما پیش از بازجویی، برای شما وکیل تعیین خواهد شد، در صورتی که بدون حضور وکیل تصمیم به پاسخ دادن به سؤالات بگیرید، هنوز این حق را دارید که هر زمان بخواهید، پاسخ را متوقف کنید تا وکیل حضور یابد» (Aker and Brady, 2004: 251).

اصل (۳۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده (۱۹۷ ق.آ.د.ک) حق سکوت متهم را صراحتاً به رسمیت شناخته‌اند. در خصوص حق سکوت متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط ضابطان، (ماده ۶۰ ق.آ.د.ک) ذکر شده است که به موجب آن می‌توان گفت، تضمین حق سکوت متهم و حق وی به خودداری از پاسخ به چنین سؤالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، فاقد اعتبار تلقی می‌شوند. گرچه تنها ماده‌ای که در باب حق سکوت متهم، در مرحله تحقیقات، توسط ضابطان بیان شده، ماده مذکور است که آن هم صراحتاً اشاره‌ای به حق سکوت متهم ندارد و تکلیف ضابطان را به آگاه ساختن متهم، از این حق روشن نکرده است، به‌علاوه ضمانت‌اجرائی هم برای تخلف ضابطان مشخص نشده است.

۴-۴. حق استفاده از وکیل

شمار زیادی از کشورها در قوانین اساسی خود، حق داشتن وکیل را در تمام مراحل دادرسی‌های کیفری تضمین کرده‌اند. مثلاً در انگلستان افسر پلیس باید به‌صورت واضحی حقوق متهم را به وی بیان کند. به‌علاوه یک پوستر که حق مشورت با وکیل را اعلام می‌دارد، باید به‌صورت آشکار در اداره پلیس نمایش داده شود. «در ادارات پلیس شهرهای بزرگ، همه‌وقت یک یا چند وکیل موظف یعنی مشاوران حقوقی خصوصی که با کمیسیون خدمات حقوقی قرارداد بسته‌اند تا در اداره پلیس حاضر بوده یا آماده فراخوانی باشند، حضور داشته باشند» (پرویزی‌فرد، ۱۳۹۱: ۸۵).

در حقوق آمریکا اصلاحیه ششم قانون اساسی^۱ (۱۷۹۱) مقرر می‌دارد: «در کلیه دادرسی‌های کیفری، متهم از حقوق ذیل برخوردار خواهد بود: حق محاکمه سریع و علنی توسط هیئت منصفه بی‌طرف ایالت و منطقه‌ای که جرم در آن رخ داده است، منطقه مزبور را باید قانون از پیش تعیین کرده باشد، حق آگاهی از ماهیت و دلیل اتهام، حق مواجهه با شهودی که علیه او شهادت می‌دهند، حق

1. In all criminal prosecutions, the accused shall enjoy the right to a speedy and public trial, by an impartial jury of the State and district wherein the crime shall have been committed, which district shall have been previously ascertained by law, and to be informed of the nature and cause of the accusation; to be confronted with the witnesses against him; to have compulsory process for obtaining witnesses in his favor, and to have the Assistance of Counsel for his defence.

اظهار شهود به نفع خود و حق داشتن وکیل برای دفاع از خود.» براساس این اصلاحیه و سایر مقررات، در صورت نقض حق مشورت با وکیل دلایل به دست آمده قابل اعتبار نخواهد بود. با توجه به مطالب مذکور، می توان به این نتیجه رسید که در حقوق آمریکا برخلاف حقوق ایران، انتخاب وکیل در برخی جرائم محدود به تأیید مرجع بالاتری نشده است و تضمین بیش تری به منظور حقوق متهم پیش بینی شده است و همچنین حضور وکیل محدود به ملاقات با متهم و ذکر نکاتی کتبی در پایان این ملاقات نیست، بلکه موجب دفاع از متهم در بازجویی یا حتی حضور در بازجویی است. حضور وکیل در طول بازجویی های پلیس به عنوان تضمینی مهم برای حمایت از حقوق متهم الزامی است. نبود وکیل قانونی احتمال سوء استفاده را بالا می برد.

قانون گذار کشور ما در ماده (۴۸) قانون آئین دادرسی کیفری، بر حق متهم به ملاقات با وکیل در مرحله تحت نظر اشاره کرده است. براساس این ماده، متهم حق برخورداری از ملاقات وکیل را در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط ضابطان دارد. اما شرایطی مانند محدودیت زمانی و ضرورت مراعات محرمانه بودن تحقیقات تعیین کرده است و نیز تنها، وکیل را مجاز دانسته است که در پایان ملاقات مدافعات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه کند. «به زعم برخی حقوقدانان عبارت ذکر شده در ماده، صرفاً ناظر به ملاقات و مشاوره با وکیل است و نه دفاع وکیل از متهم» (خالقی، ۱۳۹۴: ۸۶).

تبصره این ماده با رویکرد امنیت محور به حق حضور وکیل نگاه کرده است. در این رویکرد متأسفانه حقوق دادرسی منصفانه نادیده گرفته می شود. در واقع حقوق و آزادی های فردی، به بهانه تأمین نظم و امنیت محدود می شود؛ زیرا انتخاب وکیل به انتصابی بودن وکیل، تغییر کرده، همچنین این تبصره می تواند برخلاف حقوق متهم باشد، به این دلیل که محروم کردن وکلا از حضور در این پرونده ها و محروم کردن موکلان از وکلای مورد نظرشان، مخالف قانون اساسی است؛ زیرا در اصل (۳۵) قانون اساسی آمده است که متهمان باید در انتخاب وکیل مختار باشند.

نکته قابل تأمل اینکه قانون گذار ضمانت اجرایی برای نقض این حق از سوی ضابطان در نظر نگرفته است. در واقع قانون گذار کشورمان تمایلی به اظهار نظر در مورد دلایلی که با نقض این حق حاصل می شوند از خود نشان نداده است. «این در حالی است که خدشه ای که به لحاظ عدم رعایت این حق و نیز سایر حقوق دفاعی متهم بر اعتبار و صحت فرایند کشف حقیقت وارد می شود، کم تر از مواردی همچون توسل به شکنجه نیست. چه بسا ممانعت از حضور وکیل در هر یک از مراحل دادرسی، سرنوشت متهم را تغییر دهد» (حیدری، ۱۳۹۳: ۴۱).

تبصره ۱ ماده (۱۹۰) قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش از اصلاح بیان می‌داشت: «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود.» در این تبصره، ضمانت‌اجرای سلب حق، همراه داشتن وکیل و همچنین عدم تفهیم این حق به متهم را بطلان یا همان بی‌اعتباری تحقیقات اعلام داشته بود. ضمانت‌اجرای مناسبی برای سلب و عدم تفهیم این حق مهم در دادرسی منصفانه بود، لیکن در اصلاحات ۱۳۹۴ این ضمانت‌اجرا حذف شد و تنها با پاسخ انتظامی مواجه گردید.

۵. رعایت حریم خصوصی

در حقوق آمریکا، اصلاحیه چهارم قانون اساسی (مصوب ۱۷۹۱) مقرر می‌دارد: «حق امنیت، جان، مسکن، اوراق و اسناد و (مصونیت) دارایی‌های مردم در برابر تفتیش و توقیف غیرموجه تضمین می‌شود و هیچ‌گونه حکم بازداشت اشخاص یا توقیف اموال صادر نمی‌شود، مگر بر پایه یک دلیل موجه یا سوگند یا اعلام رسمی محل مورد تفتیش و اشخاص یا اموالی که باید متوقف گردد، دقیقاً باید مشخص شود.»

در حالی که در حقوق ایران، تفتیش را در صورت ظن قوی به کشف جرم دانسته، ولی در نظام حقوقی آمریکا براساس اصلاحیه فوق‌الذکر به دلیل موجه، مقید کرده است و از سوی دیگر در دادگاه‌ها رد کردن و بطلان دلایل و مدارک حاصل از عدم رعایت الزامات و تشریفات اصلاحیه چهارم به رسمیت شناخته شده است. بنابراین در این نظام حقوقی، علاوه بر ضمانت‌اجراهای مدنی، کیفری و انتظامی برای ضابطان با توجه به قاعده «بطلان دلیل» دلیل به دست آمده غیرمعتبر خواهد بود، «قاعده مذکور به دنبال حمایت از حقوق اشخاص با بی‌اعتبار شمردن دلایل ناشی از دستگیری‌ها، توقیف و تفتیش‌های غیرقانونی است» (Thaman, 2012:8).

بازرسی اشخاص و اشیاء در جرائم غیرمشهود با اجازه موردی مقامات قضائی باید انجام شود، اما بعضاً پلیس با اجرای طرح‌های گوناگونی، از جمله؛ طرح مهار، طرح مظنون‌گیری، طرح ارتقای امنیت اجتماعی که به صورت رسمی به تمام واحدهای نیروی انتظامی ابلاغ شده، با گشت‌زنی و ایست بازرسی‌های موقت و نوبه‌ای بدون مجوز قانونی یا با گرفتن مجوز قضائی به صورت کلی، اشخاص و اشیاء و خودروهای آنان را مورد تفتیش و بازرسی قرار می‌دهند، چنین اقداماتی چالش مهمی در نقض حریم خصوصی شهروندان است. براساس بند (۸) قانون حفظ حقوق شهروندی، هنگام بازرسی نباید تعرض به مدارک غیرمرتبط و خصوصی اشخاص صورت گیرد، اما بعضاً

ضابطان در تفتیش منازل و اماکن اقدام به جمع‌آوری مدارکی می‌کنند که هیچ‌گونه ارتباطی با جرم ارتكابی ندارد و علیه متهم از آن‌ها استفاده می‌کنند و یا وسیلهٔ تهدید قرار می‌دهند.

یکی از موارد نقض‌کنندهٔ حریم خصوصی افراد، کنترل مکالمات و ارتباطات خصوصی آنان در فرایند دادرسی به بهانهٔ مسائل امنیتی است، اصل بر ممنوعیت استراق سمع است، مگر در موارد استثنا که قانون به صورت شفاف بیان کرده است. گاهی برای کشف جرائم کم‌اهمیت ارتباط مخبراتی اشخاص به صورت نامحدود کنترل می‌شود و یا به وسیلهٔ گذاشتن میکروفن و سایر تجهیزات شنود، اقدام به نقض حریم خصوصی افراد می‌کنند. البته قانون که به موجب مواد (۱۵۰ و ۶۸۳ ق.آ.د.ک) فقط کنترل ارتباطات مخبراتی افراد را به جرائم امنیتی و مهم محدود کرده است، بهتر بود قانون‌گذار همچنین ورود، تفتیش و بازرسی منازل و اماکن را به جرم‌های مهم (ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک) محدود می‌ساخت و در بسیاری از جرم‌ها به‌ویژه جرم‌هایی که به محدودهٔ حریم خصوصی افراد مرتبط هستند، ممنوع می‌کرد.

۶. حق برخورداری از شرایط انسانی بازداشت

«به موجب استانداردهای بین‌المللی دولت‌ها موظف هستند حداقل استانداردهای بازداشت و حبس را تضمین کرده و از همهٔ حقوق افراد بازداشت شدهٔ محروم از آزادی حمایت کنند» (طه و اشراقی، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

افراد بازداشت‌شده حق دارند، فقط در مکانی که به صورت رسمی به عنوان بازداشتگاه به رسمیت شناخته شده است نگهداری شوند، تا امکان دسترسی به محیط بیرون را داشته باشند. همچنین برای امنیت در برابر نقض حقوق بشر، مانند شکنجه، بازداشت باید تحت قرار معتبری صورت گیرد و بازداشتگاه حتی المقدور باید نزدیک محل سکونت باشد. مقامات باید ثبت و ضبط رسمی تمام افراد بازداشت‌شده را به صورت روزانه حفظ و نگهداری کنند. اطلاعات مندرج در چنین دفاتر ثبتی، باید قابل دسترسی به مقامات ذیصلاح، اعضای خانواده فرد بازداشت‌شده، وکلای آنان و هر فرد ذی‌نفع در دریافت اطلاعات باشد.

رویهٔ عملی دادگاه‌های آمریکا به استعانت از قانون اساسی، متضمن حمایت مظنون و متهمان در همه حال و از جمله بازداشت پلیسی است. در مواردی که اشخاص موضوع بازداشت پلیسی تقاضا کنند که به وسیلهٔ پزشک معاینه شوند، با این تقاضا موافقت می‌شود (انصاری، ۱۳۹۳: ۴۷۰). بعضی از تحت‌نظرهای پلیس ایران شرایط مناسب و امکانات کافی از جمله؛ ظرفیت مناسب، امکانات بهداشتی و رفاهی، مراقبت پزشکی و ... برای نگهداری متهم را ندارند. این مسئله ضمن

نقض حقوق متهم، سبب سوءاستفاده شده، زیرا مأموران با نگهداری متهم به مدت طولانی در چنین محیطی نامناسب، سبب تحصیل دلایل نامشروع می‌شوند.

۷. ضمانت اجرا جلب و دستگیری توسط ضابطان

باید اظهار داشت که مجموعه قوانین و مقررات در هر دو نظام حقوقی، وجود دلیل کافی برای توجه اتهام را لازمه صدور احضاریه و جلب متهم دانسته‌اند. با اینکه هیچ‌گونه تعریفی از مفهوم دلیل کافی برای توجه اتهام در مجموعه قوانین کیفری این دو نظام حقوقی یافت نمی‌شود، اما زوایا و ابعاد موضوع در نظام حقوقی آمریکا توسط حقوقدانان آن کشور به‌نحو روشن‌تر و با جزئیات بیش‌تری بیان شده است.

عنوان یا سرفصل ۱۸ از مجموعه قوانین آمریکا در ماده ۲۴۲ در خصوص محروم کردن آزادی افراد توسط پلیس مجازات حبس و جزای نقدی پیش‌بینی شده است و همچنین به‌موجب مقررات انتظامی، هر مأموری که به‌نحو غیرقانونی، شهروندی را توقیف کند، می‌تواند موضوع ضمانت اجرای انتظامی قرار گیرد. علاوه بر این ضمانت اجراها، متهم باید فوراً آزاد شده و تمامی دلایل به‌دست آمده نیز به استناد قاعده ابطال ادله غیرقانونی، غیرقابل استناد شود. در این زمینه تفاوتی نمی‌کند که بعداً مشخص شود که متهم واقعاً مرتکب جرم شده بود یا از این اتهام مبرا شود. ضمانت اجرای بطلان ادله تحصیلی به روش غیرقانونی، تضمینی بسیار مهم برای حقوق شهروندان و هشدار جدی به پلیس با هدف رعایت حقوق متهم در مراحل اولیه تحقیقات است.

نظام کیفری آمریکا حق تجدیدنظرخواهی را برای متهم نسبت به اعتراض به وجود دلیل کافی مورد شناسایی قرار داده است. در صورتی او بتواند ثابت کند دلیل کافی برای جلب وی وجود نداشته فوراً آزاد شده و از ضمانت اجراهای دیگری مانند جبران خسارت مدنی و بی‌اعتباری ادله تحصیلی، بهره‌مند شود. این حق اعتراض در اولین حضور متهم نزد مقام قضائی (با عنوان جلسه شنود دلیل کافی یا جلسه حضور ابتدایی) قابل اعمال است (ناطقی، ۱۳۹۴: ۸۴).

پیش‌بینی حق تجدیدنظرخواهی در مورد وجود یا عدم وجود دلیل کافی برای متهم، توسط حقوق آمریکا امتیازی مثبت برای این سیستم کیفری به حساب می‌آید؛ زیرا نظر قاضی دادگاه در مورد صدور دستور جلب (چه عادی و چه ابتدایی) به‌علت وجود دلیل کافی، یا نظر افسر پلیس در جرائم مشهود، قابل نقض خواهد بود و در صورت نقض، متهم می‌تواند از جبران خسارت مدنی و غیرقابل استناد ادله به‌دست آمده ناشی از جلب غیرقانونی خود بهره‌بردار. حال آنکه قانون آئین دادرسی کیفری ایران در این موارد ساکت و مبهم بوده و چنین حقوقی را به‌صراحت برای متهم در نظر نگرفته است.

نتیجه‌گیری

از جمله مهم‌ترین خلأهای موجود در قانون آئین دادرسی کیفری در مرحله کشف جرم می‌تواند به عدم پیش‌بینی صریح ضمانت‌اجراهای انتظامی و مدنی در مورد بعضی اقدامات ضابطان اشاره کرد. از این حیث ماده ۶۳ این قانون تنها به ذکر ضمانت‌اجرای انتظامی برای پاره‌ای از موارد مرتبط با حوزه وظایف ضابطان بسنده کرده است. از این رو پیشنهاد می‌شود که به تعداد موارد مذکور در این ماده اضافه شود. از جمله ضمانت‌اجرا برای امور جلبی که بدون دعوت ابتدایی از متهم، وی را به اجبار دستگیر می‌کنند و یا از ارائه دستور جلب به متهم خودداری می‌نمایند و همچنین دلایل مکتسبه از جلب و دستگیری غیرقانونی متهم رد یا باطل محسوب شوند و حق اعتراض نسبت به دلایل ارائه شده در خصوص دستگیری و صدور جلب متهم پیش‌بینی شود، در حالی که در حقوق امریکا، به طور دقیق و به تفصیل به بحث راجع به صورتی که توسط افراد پلیس در بحث جلب و دستگیری پرداخته و برای آن مقررات دقیقی پیش‌بینی کرده است. پیش‌بینی حق تجدیدنظرخواهی در مورد وجود یا عدم وجود دلیل کافی برای متهم، توسط حقوق آمریکا امتیازی مثبت برای این سیستم کیفری به حساب می‌آید؛ زیرا نظر قاضی دادگاه در مورد صدور دستور جلب (چه عادی و چه ابتدایی) به علت وجود دلیل کافی، یا نظر افسر پلیس در جرائم مشهود، قابل نقض خواهد بود و در صورت نقض، متهم می‌تواند از جبران خسارت مدنی و غیرقابل استناد ادله به دست آمده ناشی از جلب غیرقانونی خود بهره ببرد. در این زمینه تفاوتی نمی‌کند که بعداً مشخص شود که متهم واقعاً مرتکب جرم شده بود یا از این اتهام مبرا گردد. حال آنکه قانون آئین دادرسی کیفری ایران در این موارد ساکت و مبهم بوده و چنین حقوقی را به صراحت برای متهم در نظر نگرفته است.

در نظام عدالت کیفری ایران قاعده معتبر شناختن ادله تنها در موارد نقض شدید حقوق متهم مانند شکنجه به رسمیت شناخته شده است. قانون‌گذار ایران نسبت به ادله‌ای که بدون رعایت قوانین و مقررات مربوط به بازرسی منازل یا توقیف و بازداشت متهمان به دست آمده، واکنشی نشان نداده و صرفاً به اعمال ضمانت‌اجرای کیفری نسبت به مأموران متخلف اکتفا کرده است. فصل دهم «قانون مجازات اسلامی» تحت عنوان «تقصرات مقامات و مأموران دولتی» با جرم‌انگاری برخی موارد نقض حقوق و آزادی‌های عمومی و نادیده انگاشتن حقوق متهم و نیز تعیین ضمانت‌اجراهای کیفری مانند حبس، جزای نقدی و انفصال مشاغل دولتی در صدد کنترل اقدامات مأموران و تصمیمات قضات برآمده است.

هر فردی در مظان اتهام قرار می‌گیرد، از حقوقی برخوردار است که مهم‌ترین آن‌ها رعایت حق حریم خصوصی است. این حق باید پیش از تحت‌نظر قرارگرفتن متهم نیز رعایت شود؛ چراکه بسیاری از اقدامات پلیس مقدم بر مرحله تحت‌نظر قرارگرفتن متهم است که به منظور جمع‌آوری

دلایل صورت می‌گیرد. وجود عنصر مصلحت یا منافع عمومی و امنیتی، نباید سبب شود که حریم خصوصی افراد به راحتی نقض شود، مناسب است قانون‌گذار ورود، تفتیش منازل و اماکن را به جرم‌های مهم (ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک) محدود می‌ساخت و در بسیاری از جرم‌های کم‌اهمیت، به‌ویژه جرم‌هایی که به حریم خصوصی افراد مرتبط هستند، ممنوع می‌کرد. در حقوق آمریکا حق داشتن وکیل بدون تفکیک میان جرائم، حضور پیوسته وکیل در طول مدت بازجویی و همچنین محدود نکردن مشورت با او به مدت زمان خاص به رسمیت شناخته شده است. حضور وکیل از ابتدای تحقیق و در طول بازجویی‌های پلیس به‌عنوان یک تضمین مهم به‌منظور حمایت از حقوق متهم، الزامی است و نیز پیشنهاد می‌شود؛ الف) ضابطان به حقوق مندرج در قانون به‌طور کامل آشنا شوند و آموزش‌های ذیل را پیش از اخذ کارت ضابط‌بودن ببینند. «۱- شناخت حقوق دفاعی متهم ۲- شناخت سازمان‌های مردم‌نهاد ۳- توانایی تشخیص نحوه تفکیک جرائم مشهود از غیر مشهود ۴- شرح وظایف و اختیارات آن‌ها در جرائم مشهود و غیر مشهود ۵- توانایی تشخیص مسئولیت‌های کیفری و مدنی ناشی از اعمال زیان‌بار ضابطان ۶- شناخت ادله اثباتی جرم و آثار آن.

آموزش‌های ضمن خدمت ضابطان با توجه به مدت زمان، ماهیت و هدف از آموزش متفاوت است؛ از این رو برحسب زمان و ماهیت و هدف تقسیم می‌شوند. برحسب زمان آموزش‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت و ترکیبی و برحسب هدف آموزش‌های توجیهی، بازآموزی، جبرانی، دانش‌افزایی و برحسب ماهیت آموزش‌های عمومی و آموزش‌های ویژه پلیس‌های تخصصی. ب) همانند قانون آمریکا برای تضمین حقوق متهم با ضبط صوتی و ویدئویی بازجویی‌ها، استفاده از افسر بازداشت بی‌طرف اقدام کنند. حقوق متهم در برگه‌های بازجویی و پیش از هرگونه تحقیق به متهمان ۱. تفهیم ۲. فرم انصراف از حقوق در صورت رضایت فرد در عدم استفاده از حقوق خود تکمیل و با امضای یک شاهد که می‌تواند افسر بازداشت بی‌طرف باشد، مورد تأیید قرار گیرد. ج) به‌منظور نظارت بر شرایط بهداشتی بازداشتگاه و معاینات لازم از افراد در بازداشتگاه، پزشکانی از بیمارستان‌های پلیس تعیین شود تا به‌صورت مستمر بازرسی به‌عمل آورده، به‌علاوه این امر منجر به آن می‌شود فرد بازداشت‌شده، دسترسی فوری به پزشک را زمانی که وی ادعای شکنجه دارد، داشته باشد.

در حقوق آمریکا غیر از پلیس، تعداد زیادی از نهادهای محلی، ایالتی، فدرال در اجرای قانون و پیشگیری و مبارزه با جرم مشارکت دارند که مأموران اجرای قانون نهادهای مذکور اشخاصی آموزش‌دیده هستند. علاوه بر بهره‌بردن از متخصصان کاردان از روش‌های فنی و علمی به‌منظور پیشگیری و کشف جرم استفاده می‌کنند. در ایران نیز لازم است با استفاده از نیروهای متخصص و آموزش مأموران تحقیقات که دارای خصوصیتی از جمله آشنایی کامل با طرز استفاده از تجهیزات

کشف جرم، داشتن اطلاعات کافی شغلی، تسلط به فنون و شگردهای بزهکاران، روان‌شناسی و ... داشته باشند. حتی توصیه می‌شود که در قواعد آئین دادرسی کیفری، فصلی به بررسی صحنه جرم اختصاص داده شود تا قواعد حقوقی ویژه‌ای برای آن به‌وجود آید؛ ازجمله آنکه اصل الزامی بودن معاینه محل، حداقل در مورد جرائم مهم منظور شود تا قضات و مأموران تحقیق به میل خود نتوانند از تکلیف بزرگ معاینه محل سرباز زنند.

اقرار محوری در رویه قضائی، این بُعد قضیه (اقرار با شکنجه و تهدید) مورد اهمال واقع شده و گرایش به اخذ اقرار از متهم، چنان شدید است که به چگونگی اخذ اقرار، توجه شایسته‌ای نمی‌شود و قضات حساسیت لازم برای احراز اینکه آیا اقرار از روی رغبت و اختیار بوده یا خیر را ندارند.

قانون‌گذار ایران دام‌گستری را اصولاً باید ممنوع کند، مگر در برخی جرائم، از جمله جرائم سازمان‌یافته و فراملی و جرائم ارتكابی توسط مجرمان حرفه‌ای که به احتمال زیاد مرتکب جرم موردنظر خواهند شد یا در پی تکرار آن برخوانند آمد. برخلاف حقوق کشور آمریکا که دام‌گستری را یک علل رافع مسئولیت کیفری محسوب کرده است، طبق قوانین ایران، مرتکب به دام‌افتاده نمی‌تواند از مسئولیت کیفری بگریزد. البته در رابطه با مسئولیت مرتکب به دام‌افتاده نیز باید قائل به تفکیک شد، در جایی که دام‌گستری منجر به زائل شدن عناصر جرم می‌شود، دیگر عملی برای مجازات متهم وجود نخواهد داشت. در خصوص دلایل تحصیل شده از طریق دام‌گستری قاضی نباید چنین دلایلی را مستند رأی خود قرار دهد؛ زیرا که طریق تحصیل آن نامشروع است.

نظام ادله معنوی یا نظام آزادی ارزیابی ادله در حقوق آمریکا نسبت به حقوق ایران از گستره بیش‌تری برخوردار است. آنچه امروزه در آمریکا در اعلان دلیل به نفع متهم مربوط می‌شود، تحت عنوان «قاعده برادی» مشهور است.

منابع

فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۵)، «تفهیم اتهام یا حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام»، تهران: مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵، صفحه ۹۴-۵۹.
- امیدی، جلیل (۱۳۸۲)، «دادرسی کیفری و حقوق بشر»، تهران: مجله مجلس و راهبرد، شماره ۳۸، صفحه ۱۴۶-۱۱۳.
- امیدی، جلیل (۱۳۸۳)، «دکتر آشوری و حقوق دفاعی متهم»، علوم جنائی (مجموعه مقالات)، تهران: نشر سمت، شماره ۱، صفحه ۲۴۱-۲۳۴.
- انصاری، ولی‌الله (۱۳۹۳)، کشف علمی جرائم، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، محمد (۱۳۷۸)، نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، قم: مجله آموزش عالی، شماره ۳، صفحه ۶۴-۴۷.
- آشوری، محمد (۱۳۹۵)، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات سمت.
- آقایی جنت مکانی، حسین (۱۳۹۶)، حقوق دادرسی (دادگرانه) عادلانه و منصفانه، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل.
- پرویزی فرد، آیت‌الله (۱۳۹۱)، «دستگیری متهم بدون دستور قضائی با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس»، تهران: مجله حقوق دانشگاه تهران، دوره ۴۲، شماره ۲، صفحه ۷۵ تا ۹۱.
- تدین، عباس (۱۳۸۸)، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: میزان.
- حیدری، الهام و محمدجواد فتحی (۱۳۹۳)، «گستره اصل آزادی تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان»، شیراز: مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ششم، شماره دوم، صفحه ۳۲-۱.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ بیست و نهم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۹)، تضمین حقوق متهم در دادرسی کیفری در پرتو نظریه انتخاب عمومی، تهران: مجله علمی پژوهشی (وزارت علوم)، شماره ۱۴، صفحه ۴۱-۶۶.
- خان‌بابائی، سپیده (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی حاکم بر دلایل معنوی کیفری در حقوق ایران و آمریکا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور کرج.
- رحمانی‌فر، امیرحسین (۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی جلب و دستگیری در نظام ایران و آمریکا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- زراعت، عباس (۱۳۹۷)، بنیادهای دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه.
- سهیل‌مقدم، سحر (۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی حقوق متهم در مرحله تحقیقات پلیسی (الگوی دادرسی ایران و آمریکا)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- شمس‌ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۹۰)، «ویژگی‌های جرم‌انگاری در پروتوسناد و موازین حقوق بشر»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۸، صفحه ۱-۳۳.

- شفیعی، حافظ (۱۳۹۹)، «مطالعه تطبیقی اعلام حق توسط ضابطین در آئین دادرسی کیفری ایران و آمریکا»، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، شیراز، شماره ۱، صفحه ۶۶-۸۹.
- طه، فریده و لیلا اشراقی (۱۳۹۰)، دادرسی عادلانه، جلد اول، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- فضایی، مصطفی (۱۳۸۸)، دادرسی عادلانه، محاکمات کیفری بین المللی، چاپ سوم، تهران: انتشارات شهردانش.
- مقدسی، محمدباقر، کیوان غنی (۱۳۹۴)، «تحولات نقش پلیس در نظام های تطبیقی و اسناد بین المللی در پرتو آموزه های حقوق بشر»، مجله مطالعات بین المللی پلیس، شماره ۲۴، صفحه ۳۰-۹.
- ناطقی، محمدرضا (۱۳۹۵)، نقش و جایگاه ضابطان در استنطاق از افراد در نظام کیفری ایران و آمریکا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد شاهرود.
- هاشمی، حمید (۱۳۹۰)، ضابطان دادگستری و حقوق شهروندی، چاپ اول، تهران: مدبران.

انگلیسی

- Acker, J. and Brody, D. (2004), Criminal Procedure A contemporary perspective, second edition, Jones and Bartlett Publishers.
- Belanger, T. A. (1993), Symbolic Expression in the Courtroom: The Right to a Fair Trial Versus Freedom of Speech. Geo. Wash. L. Rev., 62, 318.
- Ferdico, J. and Henry F. and Christopher, T. (2008), Criminal Procedure, Tenth Edition, Wads Worth, Belmont, U.S
- Karen, M. (2010), Hess, Christine Hess Orthmann. Criminal Investigation.
- Klamberg, M. (2013), Commentary on the Law of the International Criminal.
- Ma, Y. (1999), Comparative analysis of exclusionary rules in the United States, England, France, Germany, and Italy. Policing: an international journal of police strategies & management, 22(3), 280-303.
- Oakst, Dallin H. (1970), "Studying The Exclusionary Rule in Search And Seizure", The University of Chicago Law Review, Vol37, No 4.
- O'Reilly, G. W. (1996), "Comment on Ingraham's Moral Duty to Talk and the Right to Silence". J. Crim. L. & Criminology, 87, 521.
- Sanders, A., Young, R., & Burton, M. (2010), Criminal justice. Oxford University Press
- Thaman, S. C. (Ed.). (2012), "Exclusionary rules in comparative law" (Vol. 20). Springer Science & Business Media.
- Willems, A. (2014), "A Step Toward Global Assurance of Legal Aid?", New Criminal Law Review: In International and Interdisciplinary Journal, Vol. 17 No.
- Zapata, s. (2003), Human rights in Internatinal criminal proceeding. Oxford university press.